منوچهر جمالی

چرا جمشید
از « بهشتی که خود درگیتی ساخته بود »
تبعید گردید ؟

در « روایت جمشید در شاهنامه »
خرد بهشت ساز و جشن ساز ، مطرود میگردد

در اسطوره « آدم و حوا » در تورات و قرآن ، یهوه یا الله ، بهشت ساز است . و یهوه ، به آدم و حوا تا آنزمان در باغ عدن اجازه سکونت میدهد که مطیع او باشند و با نخستین نافرمانی از او ، آنهارا از باغ عدن بیرون میکند . بهشت و جشن و سعادت ، فقط به بهای اطاعت از یهوه یا الله است . موبدان زرتشتی ، با جمشید که نخستین انسان در فرهنگ ایران ، پیش از زرتشت بوده است ، به شیوه ای دیگر رویارو شدند . جمشید با خرد و خواستش ، بهشت را در گیتی میسازد .

چنین سال ، سیصد همی رفت کار
ندیدند مرگ اندر آن روزگار

(همه جاویدشدند که یکی ازویژگیهای بهشت است.جشن باید همیشگی باشد)

زرنج و زبدشان نبود آگهی   میان بسته دیوان بسان رهی
بفرمانش مردم نهاده دوگوش   زرامش جهان پر آواز نوش

آنگاه ، همان خرد و خواست جمشیدی ، که همه را سعادتمند کرده بود ، و برای آنها جشن زندگی ساخته بود ، ناگهان تغییر گوهر میدهد ، و خرد جانپروراو ، خرد جان آزار میشود . و « بگیتی جز از خویشتن را ندید » . او ازهمه میخواهد که به خدائی او بگروند و بدینسان « منی » میکند .

شمارا زمن ، هوش و جان در تن است
بمن نگرود ، هرکه اهریمن است
گر ایدون که دانید من کردم این مرا خواند باید جهان آفرین

این روایت تازه را که موبدان از جمشید ساختند ، برضد تصویر مردم ایران از جمشید و مفهوم خدا بود . جم و جما ، گیاهی هستند که از تخمی میرویند که بهروج الصنم یا « گیاه مردم » نام دارد . بهروز که بهرام باشد ، صنم را که سیمرغ یا سئنا باشد ، در آغوش گرفته است ، و عشق بهرام با صنم (سنم = سن = ارتا فرورد) ، یا« اورنگ » با « گلچهره » ، بن پیدایش جهان و انسان است . پس جمشید ، روئیده از عشق خدایان و دارای گوهر و سرشت خدایان است ، و بنا بر این فرهنگ ، « آفریننده » ، برابر با » آفریده « است . گیاه که میروید ، تخمی پدید میآورد که میتواند همان گیاه را از سرپدید آرد . پس همه انسانها ، فرزند خدایان شمرده میشدند . و داستان « منی کردن جمشید » ، متعلق به دوره و دینی است که گوهر خدا از انسان که بنش جمشید بود ، بریده شده است . طبعا کارهائی که در پیش به جمشید نسبت داده میشد ، و چیزی جز بهشت سازی با خردش در گیتی نبود ، با اندیشه تازه که بهشت را فقط اهورامزدا میسازد ، سازگار نبود . از آنجا که تصویر جمشید ، تصویر انسان میان مردم ایران بود ، بایستی دگر گون ساخته شود ، تا همآهنگ با تصویر تازه ای از انسان گردد که « کیومرث » باشد . واز آنجا که تصویر جمشید میان مردم ، بسیار زنده و مطاوب بود ، داستانهای او بارها دستکاری شده اند . از نا همآهنگیها و نا همخوانیهای این روایتها ، میتوان به داستان اصلی جمشید ، گام به گام نزدیکتر شد .

در روایت شاهنامه ، دیده میشود که « جشن نوروز » ، جشن « به کمال رسانیدن بهشت مدنیت » است . او با ابتکارات و اکتشافات از خرد کاربند و آزماینده خود ، به ۱- نخریسی و جامه بافی ۲- پیشه های گوناگون ۳- ساختن خشت و خانه که نماد شهر و مدنیت است ۴- ساختن گرمابه ۵- یافتن گوهرهای گرانبها ۶- بسرون آوردن بوهای خوش (خوش بویه ها = عطرها)کشف

گیاهان داروئی و بنا نهادن پزشکی ۷- ساختن کشتی برای پیوند دادن میان کشورها ، راه میگشاید و آنگاهست که برتخت می نشیند و به آسمان پروار میکند .
این معراج جمشید به آسمان ، یك تصویر بسیار عادی برای بیان اندیشیدن و بینش بوده است ، و هیچ گاه نشان تخطی به آسمان ، جایگاه اهورامزدا نبوده است . بینش و اندیشیدن ، پرواز برای‌پیوستن مرغ چهار پر ضمیر (گوهر انسان) به سیمرغ بوده است که در شاهنامه به پرواز جمشید بر دوش دیو میکاهد . موبدان با این داستان تحریفی ، نشان داده اند که » خرد و خواست انسان « ، سرکش و طغیانگر برضد اهورامزدا است . و ساختن بهشت بر روی زمین ، جائیکه « زرامش جهان بد پرآواز نوش » ، با خرد و خواست انسانی ، انسان را از موبدان و مقتدران ، بی نیاز میسازد . بدینسان تبعید جمشید و دو نیمه ساختن او ، چیزی جز تبعید و طرد کردن « خرد انسانی » نیست ، که نیروی بهشت سازی و جشن سازی در گیتی دارد .
با خرد انسانی ، نمیتوان به آسمان پرواز کرد . گواه بر اینکه بخش پایانی این داستان ، دروغیست که موبدان ساخته اند ، داستان جمشید در وندیداد است که برغم دستکاریها ، جمشید ، بهشت ساز میماند . رابطه خرد انسانی با بهشت (با دست یابی به سعادت ، با جشن همیشگی ساختن) باید بریده و گسسته شود . ولی فرهنگ نخستین ایران استوار بر مفهوم « خرد جشن ساز » بود . انسان خردی دارد که توانائی ساختن جشن و یافتن سعادت را دارد . اینست که می بینیم که نام بهمن ، که به معنای « خرد به یا اندیشیدن به » میباشد ، « بزمونه » ، یا اصل بزم است . خرد بهمنی ، خرد شاد و خندان است .